

## « بحث در جرایم بر ضد شرافت »

### از نظر حقوق مادی

#### بخش اول - تعریف و تقسیم بندی

##### فصل اول - افترا

#### تعریف افترا :

ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی مشعر بر اینست که « هر کس بوسیله اوراق چاپی یا خطی یا بوسیله انتشار اعلان یا اوراق مزبور یا بوسیله نطق در مجامع بیک یا چند نفر امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون مجازات آن امر جنحه یا جنایت محسوب گردد مشروط بر اینکه نتواند آن اسناد را ثابت نماید » ماده فوق در ابتدای تصویب قانون مجازات تنها ماده‌ای بود که از اسناد ( یعنی نسبت دادن ) اعمال بر خلاف حقیقت بدیگران جلوگیری میکرده است .

اگر ماده مذکور را با مواد تعریف کننده افترا در قوانین کشورهای اروپائی مقایسه کنیم میبینیم که در آن قوانین افترا به هر نوع اسناد بر خلاف حقیقت گفته میشود که مضر بحیثیت شخص مورد استناد باشد اعم از اینکه آن امر استناد داده شده جرم باشد یا نه - از جمله این تعریف در قانون مطبوعات فرانسه داده میشود .

« نسبت دادن یک امر که لطمه بیاورد بشرافت یا حرمت یا شخص یا حیثیتی آن امر اسناد داده شده بآن شخص یا هیئت افترا است . » در انگلستان محققین تعریف افترا را بمستنبط از احکام دادگاهها با این فرمول بیان کرده اند .

« افترا عبارت است از انتشار موضوع کذب و موهنی در باره شخص دیگر بدون مجوز قانونی »

تعاریف افترا در قوانین اغلب کشورهای دیگر نیز با عمومیتی نظیر آنچه در بالا بعنوان نمونه ذکر شد به همراه میباشد . این تجدید در تعریف افترا شاید از این جهت در هنگام تدوین قانون لازم بنظر میرسید که مانع طرح دعاوی پوچ و بی اهمیت شود و در مقابل اسنادهای برخلاف حقیقتی که جرم نبوده ولی زیانش بحال شخص مورد اسناد کمتر از اسناد جنحه یا جنایت نیست مانعی نمیتواند باشد .

از جمله این اسنادها اینکه مثلاً نسبت بیک طبیب کسی اظهار نظر کند که این پزشک در معالجه و مداوای مراجعین بیماراهمال میکند و یا بیک وکیل دادگستری نسبت بی‌قیدی در انجام امور موکلین داده شود . -

این نقص با وضع ماده ۳۶۹ مکرر ب تا حدی جبران گردید و باینوسیله بلزوم مجازات مرتکبین جرایم بر ضد شرافت اهمیت بیشتری داده شد .

« بحث در جرایم برضد شرافت »

از اختلاف تعاریف مختلفی که راجع بافترا دیدیم اینطور نتیجه حاصل میگرد که افترا بچند نوع ممکن است تقسیم شود و عوامل مختلف زمانی و مکانی نیز در آن مؤثر گردد حال به بررسی آنها میپردازیم.

**تقسیمات افترا**

از عبارات ماده ۲۶۹ میتوان افترا را بشفاهی و کتبی تقسیم کرد اما از نظر حقوقی رویهمرفته کمتر سوابق بین احکام و نتایج این دو نوع پیدا کرد و در قانون ایران مجازات هر دو نیز یکی ذکر شده - افترای شفاهی در قانون ایران بعبارت نطق در مجامع آمده و چون از عناصر مهم اقدام عملی بودن آن است لذا غیر از این مصادیق دیگری نمیتوان پیدا نمود.

این تفکیک بیش از همه در انگلستان مؤثر واقع شده است زیرا کتبی در تمام جهات قابل تعقیب است ولی افترای شفاهی با شرایط خاص ممکن است جریان یابد و باید شاکی ضرر و زیان مخصوصی را که متحمل شده است ثابت نماید. استثنائاتی نیز در اینجا دیده میشود که باین ترتیب شرح داده میشود یعنی این موارد از افترای شفاهی را میتوان بدون اثبات ضرر و زیان مخصوصی مطرح نمود.

۱ - موضوع اسناد یک جرم باشد که مجازاتش بالاتر از جزای نقدی است و یعنی تقریباً برابر آنچه در قانون ایران منحصرأ موجب تعقیب مفتری خواهد شد ولی اثبات آن کمی مشکل تر از سایر موارد میگردد زیرا در انگلستان غالباً بصرف اظهار یک سوءظن میتواند دعوای افترا را مطرح نموده ولی در این موارد باید اسناد قطعی باشد.

۲ - نسبت ابتلای امراض مقاربتی سری داده شده باشد.

۳ - نسبت اعمال منافی عفت داده شود.

۴ - نسبت علیه کسی در صورتیکه موجب آن ازین رفتن وجهه او از کسب و کار و حرفه او بشود مثلاً نسبت عدم لیاقت بیک جراح یا یک دندانساز اما باید توجه داشت که عملاً بکار و شهرت او لطمه بزند بنابراین اگر کسی زمانی کارهای مکانیکی میکرده ولی اکنون از آن کار دست کشیده است دیگر نمیتواند بدون اثبات ضرر و زیان مخصوص ادعائی بکند همچنین آن شغل نباید افتخاری باشد مگر اینکه موجب از دست رفتن آن کار بشود نکته دیگر اینکه باید نسبت مستقیم و معین باشد بنابراین اگر بیک پزشک یک وکیل نسبت فساد اخلاق بطور کلی بدهند شامل موارد بالا میگردد بلکه باید تصریح شده باشد که این وکیل در امانت خیانت کرده است یا این پزشک اعمال منافی با اخلاق حسنه نموده است.

مواردیکه قانون خاص برای آنها وضع گردیده - علاوه بر ماده ۲۶۹ که نسبت دادن هر جرمی را ممنوع نموده قانونگذار اسناد بعضی از جرائم را بطور فوق العاده توجه کرده و برای آنها ماده یا قانون خاصی وضع کرده است و علت اینها یا اهمیت موضوع بوده است یا نسبت رایج شدن آن در زمان مخصوص بوده است. از جمله در فصل پنجم قانون مجازات مربوط بمنافیات عفت ماده ۲۱۴ مکرر ب مقرر میکند که هر کس جرایم مندرج در آن

فصل را بکسی نسبت بدهد بنصف حداقل مجازات آن جرم محکوم میگردد و در صورتیکه جرم مستلزم حبس مؤبد با اعمال شاقه باشد مفتتری بحبس موقت با اعمال شاقه که کمتر از سه سال نباشد محکوم خواهد شد و در صورتیکه مفتتری از مأمورین کشف جرائم باشد مجازات او صنف مجازات مذکور است **افترای عملی** - گاهی از اوقات عملیات شخصی بدون اینکه صریحاً کسی را متهم کرده باشد بر حسب تعقیب یا اتهام دیگری ممکن است بشود و این نوع هتک احترام و حیثیت اشخاصی در ماده ۲۶۹ مکرر الف آمده است:

بموجب آن اگر کسی با قصد متهم کردن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیاء حاصل از آنها با اشیائیکه یافت شدن آن در تصرف یکنفر بموجب اتهام او میگردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا دکان یا مغازه یا جیب یا اشیائیکه متعلق باوست بگذارد و یا مخفی کند و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد پس از ثبوت پرائت آن شخص مرتکب مجازات خواهد شد.

و مقرر کرده است که اگر قصد مرتکب متهم کردن غیر بارتکاب جنحه باشد بحبس تأدیبی از یکماه الی شش ماه در صورتیکه قصدش متهم کردن بخیانت باشد بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم میگردد.

چنانکه ملاحظه میگردد مرتکب هیچگونه اظهاری بر اتهام شخص دیگری نکرده است و فقط با انجام عملیاتی او را در معرض اتهام قرار داده و چون در میان کتب حقوقی برای چنین عملی کمتر اسمی گذارده شده اند لذا تصور میشود همان اسم افترای عملی برای آن مناسب باشد.

### مقررات افترا در شرع.

اگر شخص باصطلاح فقهی سب حق تعالی کرد کافر است. مرحوم علامه در کتاب تحریر این حکم را ذکر کرده است و بعقیده عموم فقها چنانکه در صدر اسلام نیز عمل میشد هر کس سب نبی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نماید بر هر شنونده جایز است که او را فوراً بکشد محقق رحمت الله علیه در صورتی این عمل را جایز دانسته که خوف ضرر بر نفس خود یا مال خود یا یکی از مؤمنین نداشته باشد - همین حکم را نیز برای کسیکه سب یکی از ائمه معصومین علیهم السلام و دختران امام علیه السلام نموده باشد شامل دانسته اند و همین مجازات برای سب انبیای دیگر میباشد و نیز مرحوم علامه در کتاب تحریر سب والده حضرت پیغمبر و دختران آن حضرت را هم ذکر کرده است و بعضی از فقها این حکم را تا مادر امام علیه السلام و دختران امام ع نیز شامل دانسته اند. همچنین است برای کسیکه شک در صحت نبوت پیغمبر (ص) نماید و بگوید نمیدانم محمد بن عبدالله (ص) صادق است یا کاذب ولی اگر این گفتار از طرف ذمی باشد در اظهارش آزاد است. چون او از اصل به نبوت حضرت محمد (ص) ایمان نیاورده است. در شرع مقدس اسلام بافترا در منافیات عفت اهمیت زیاد داده شده که در کتب فقهی تحت عنوان قذف راجع بانها بحث شده است.

« بحث در جرایم برضد شرافت »

احکام مربوط بقذف از آیات قرآن ناشی میگردد از جمله آیه چهارم از سوره مبارکه «نور» است با این عبارت «والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باریعة شهداء فاجلدوه ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادتاً ابداً و اولئك هم الفاسقون» پس بموجب این آیه قذف موجب حد میشود و این حد هشتاد تازیانه است و عمل قاذف را تشهیر میکنند تا شهادتش هیچ جا قبول نگردد مگر آنکه در عمل خود توبه کرده باشد بموجب آیه پنجم همان سوره که میگوید «الا الذین تابوا من بعد ذالک واصلحوا فان الله غفور رحیم» .

اگر قاذف چندبار قذف کرد که بین آنها مجازاتی نبود یک حد خواهد داشت و در مورد طفل نابالغ تبدیل بتعزیز میگردد و بقول مرحوم محقق در شرایع تأدیب صبی هیچگاه نباید بیش از ده تازیانه باشد و روایت از حضرت صادق علیه السلام شده است که آنر پنج تا شش تازیانه تعیین فرموده است و مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه نقل از حضرت امیر علیه السلام کرده که بمعلمین فرموده است بیش از سه ضربه برای تأدیب صبی قصاص دارد .

اگر قاذف سه بار عمل خود را تکرار کرد و برای هر کدام حد بر او جاری شد جزای او قتل است ولی صاحب جواهر چهار دفعه را اصلح میداند بجهت احتیاط در ریختن خون مسلم . اگر مردی بهمسر خود نسبت زنا بدهد قاذف است مگر آنکه متوسل بلعان شود یا بینه برای ادعای خود بیاورد و بینه همان چهار نفر شاهد عادل است و خود نمیتواند یکی از آن چهار نفر باشد زیرا در آنصورت شرط حاصل نشده و چنین مردی مغتری است و مدرك آن نیز آیه ششم سوره نور است که به تعقیب دو آیه فوق الذکر میگوید «والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهادات احدهم اربع شهادات انه لمن الصادقین» .

در صورتیکه مرد حاضر بلعان شود حدی بر او نیست و دو نوع ادعا سبب ضرورت لعان میشود - نسبت دادن زن بزنا و انکار فرزند نوع اول شریطی دارد از قبیل اینکه شوهر عاقل و بالغ بوده و زن به عقد دائمی باشد و مرد ادعای مشاهده کند و بینه نداشته باشد و حتی عدهای میگویند اگر مرد ادعای داشتن بینه کرد ولی رجوع بآنها ننمود حق لعان ندارد چنانکه مرحوم شیخ در مبسوط چنین عقیده ای دارد و در موقع طلاق رجعی نیز بعضی چون مرحوم محقق عقیده بلعان دارند .

لعان تشریفاتی دارد که باید نزد حاکم و بعقیده عدهای از فقها هر مجتهد دیگری در مقابل زن حاضر شود و در صورت احراز سایر شرائط لازم چهار مرتبه بگوید «اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا» و باز به تلقین حاکم پس از ادای آن عبارت چهار مرتبه بگوید «اشهد بالله لمن الکاذبین فیما رمانی به من الزنا» و بعد از آن باز چهار نوبت بگوید «ان غضب الله علی ان کان من الصادقین» و شریطی را در این تشریفات متعلق بلعان میدانند از جمله اینکه عبارت حتماً یعربی باشد

مگر در صورت عجز که باید دوشاهد عادل در حضور حاکم باشند و بر صحت ترجمه گواهی دهند و دیگر اینکه در هنگام ادای عبارت ایستاده باشند وزن و شوهر رو بقبله بوده و حاکم روبروی آنها ایستاده باشد و عبارتها با تلقین حاکم ادا شود و چون بحث ما در اصل راجع بلعان نیست بهمین مختصراً کتفا میشود و پس از انجام این تشریفات مفارقت حاصل میگردد. در انکار فرزند نیز باید ظاهراً فرزند متعلق باو باشد تا حق لعان داشته باشد یعنی کمتر از شش ماه و بیش از ده ماه و بقولی تا یکسال فاصله تولد طفل باو نباشد و زن بعقد دائم بوده و ملاعن بالغ و عاقل باشد و چنانکه میدانیم نتیجه لعان محرومیت او و فرزند او از ارث یکدیگر بوده و در صورتیکه بعداً اقرار بکذب گفتار خود بکند مجدداً فرزند او دارای حقوق کامل خود شده و ارث میرسد و اما او از فرزند ارث نخواهد برد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی